

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

چکیده بحث گذشته و دلیل مرحوم آخوند بر استحاله رجوع قید به هیئت

عرض کردیم دلیل مهم بر رجوع قید به هیئت، و در واقع اشکال مهمی که بر مشهور وارد شده، این است که رجوع قید به هیئت، مستلزم تفکیک إنشاء از منشأ است، برای اینکه وقتی قید به هیئت برگشت کند، مدلول هیئت که عنوان منشأ را دارد، معلق بر وجود شرط می شود. در نتیجه إنشاء، فعلیت دارد، اما منشأ هنوز محقق نیست و چون نسبت بین انشاء و منشأ، همان نسبت ایجاب و وجوب است، بعبارۀ اخري همانطور که در تکوینات بین ایجاب و وجوب انفکاک معنا ندارد، در اعتباریات و انشائیات هم همین طور است، بین انشاء و منشأ نمی شود تفکیک باشد.

جلسه قبل عبارت مرحوم آخوند را کامل عرض کردیم و بالاخره به نظر رسید که اشکال محقق خوئی (قده) بر مرحوم آخوند وارد نیست و عبارت مرحوم آخوند، عنوان مصادره به مطلوب را ندارد.

مرحوم آقای خوئی فرموده بودند دلیل مرحوم آخوند، عین مدعای ایشان است. مدعا این است که انشاء تعلیقی اشکالی ندارد. ایشان هم عین همین را که مستشکل اشکال کرده، در جواب آورده که إنشاء تعلیقی اشکالی ندارد. مستشکل گفت إنشاء تعلیقی مستلزم انفکاک بین انشاء و منشأ است پس اشکال دارد، مرحوم آخوند در جواب فرمودند، نه انشاء تعلیقی اشکالی ندارد. عین مدعا را تکرار کرد.

مصادره به مطلوب یعنی «عود علی المدعی»؛ عین مدعا را مرحوم آخوند آورد.

با آن دو احتمالی که در فرمایش مرحوم آخوند دادیم، روشن شد که این دلیل، عنوان مصادره به مطلوب ندارد.

مرحوم آقای حکیم (قده) در کتاب حقایق الاصول، صفحه 236، ایشان هم تقریباً طبق یکی از آن دو احتمالی که دیروز عرض کردیم عبارت مرحوم آخوند را معنا کرده اند و در نتیجه مسأله مصادره به مطلوب در کار نیست.

بررسی استدلال مرحوم آخوند

عمده این است که ببینیم آیا این دلیل مرحوم آخوند درست است یا خیر؟

عرض کردیم دلیل مرحوم آخوند دو قسمت دارد؛ یک قسمت این بود که در مواردی که إنشاء بر یک امر معلق، تعلق پیدا

می‌کند، اینجا تخلف إنشاء از منشأ به این کیفیت است که قبل از محقق شدن معلق علیه، طلب موجود شود، و بعد از اینکه معلق علیه محقق شد، بگوییم طلب نیاید. اگر قبل از تحقق معلق علیه بگوییم وجود آمده یا بعد از تحقق معلق علیه بگوییم وجود نیامده، اینجا فرمودند انفکاک بین انشاء و منشأ محقق می‌شود.

قسمت دوم کلام مرحوم آخوند، قیاس باب انشاء به اخبار است. فرمودند همانطور که در اخبار، مخبر به را می‌توانید معلق قرار دهید، در انشاء هم می‌توانید منشأ را معلق قرار دهید.

نقد قسمت دوم کلام مرحوم آخوند

ابتدا این قسمت دوم را بیان کنیم. تقریباً همه اصولیین بعد از ایشان در این قسمت دوم به مرحوم آخوند اشکال کرده‌اند و گفته‌اند که این قیاس، قیاس مع الفارق است.

بیان اشکال این است که در باب اخبار، اخبار دلالت بر ایجاد مخبر به ندارد، بلکه جمله خبریه از مخبر به حکایت می‌کند. نسبت بین اخبار و مخبر به، نسبت ایجاد و وجود نیست، نسبت حکایت و محکیّ عنه است. اخبار از یک محکیّ عنه حکایت می‌کند، اما آن را ایجاد نمی‌کند. به خلاف باب انشاء، در انشاء می‌گوییم، منشأ با انشاء ایجاد می‌شود. انشاء منشأ را ایجاد می‌کند، و نسبت بین الانشاء و المنشأ نسبت ایجاد و وجود است. بنابراین یک چنین فرق مهمی بین اخبار و انشاء وجود دارد.

حتی به تعبیر مرحوم محقق اصفهانی (حاشیه کفایه، جلد 2، صفحه 66)؛ در باب اخبار، نهایت چیزی که اخبار اقتضاء می‌کند؛ اتصاف متعلق خبر به مخبر بودن است. وقتی می‌گویید «زید قائم» این جمله اخباریه است. این خبر دادن شما سبب می‌شود که متعلق اخبار که «زید قائم» است، اتصاف پیدا کند به اینکه عنوان مخبر به را دارد. حتی اخبار دلالت بر اینکه این مخبر به، فعلاً و واقعا در خارج وجود دارد، هم ندارد.

این «زید قائم» جمله خبریه، یک مطابقی در عالم خارج دارد. طبق نظر مرحوم اصفهانی خود اخبار دلالت بر ثبوت مطابق مخبر به در عالم خارج ندارد، نمی‌گوید این مخبر به واقعا ثابت است. لذا در بعضی موارد اصلاً در عالم خارج ثبوتی وجود ندارد. وقتی می‌گویید «شریک الباری ممتنع»، این جمله خبریه است. این اصلاً واقعی در کار نیست که ما بگوییم در آن واقع، یک شریک الباری داریم، که آن عنوان امتناع را دارد.

پس تعبیر ایشان این است که ما در جمله خبریه فقط می‌گوییم متعلق خبر، اتصاف به مخبر به بودن را پیدا می‌کند و اخبار دلالت بر وجود مطابق مخبر به فعلاً در عالم خارج ندارد. لذا اگر مطابقی نداشته باشد، می‌گوییم این جمله خبریه، کاذب است. بعد از اینکه کذبش روشن شد، نمی‌گویید اصلاً این جمله خبر نبود. خیر، بعد از اینکه معلوم شد مطابقی هم در خارج ندارد، می‌گویید این جمله خبریه عنوان کاذب را دارد.

لذا روشن است که ما نمی‌توانیم این قیاس مرحوم آخوند را بپذیریم و باب انشاء را به باب اخبار مقایسه کنیم. در باب اخبار اصلاً مسأله ایجاد و وجود مطرح نیست، فقط اتصاف به وصف مخبر به بودن است. اما در باب انشاء، مسأله ایجاد و وجود مطرح است.

پس دقت کنید؛ بین انشاء و اخبار فارق وجود دارد. اگر ماهیت دو چیز فرق پیدا کرد، ممکن است در بعضی از آثار هم بین آنها فرق باشد. اساس اشکال چیست؟ اساس اشکال این است که: 1- نسبت انشاء و منشأ، ایجاد و وجود است. 2- ایجاد و وجود در تکوینیات با هم اختلاف ذاتی ندارند. 3- انفکاک بین آنها نیست. در تشریعیات هم باید بین آنها انفکاک نباشد. این بیان اشکال

است.

بعد بگوئیم همان طوری که در اخبار ، مخبر به می‌شود معلق باشد، در انشاء هم منشأ معلق باشد.

اما فارق وجود دارد. این ملاک اصلاً در انشاء وجود ندارد. ملاک اشکال این است که ما می‌گوئیم انشاء عنوان ایجاد را دارد، ولی اخبار عنوان ایجاد را ندارد. روشن است که این قیاس مرحوم آخوند، یک قیاس مع الفارق است، ولو اینکه بعد از آن هم فرموده‌اند: «وإنشاء أمر علی تقدیر كالإخبار به بمكان من الإمكان كما يشهد به الوجدان فتأمل جيداً»؛ بلافاصله به وجدان هم تمسک می‌کنند.

ولی اگر دقت کنیم درمی‌یابیم که اینجا اینطور نیست که وجدان، چنین چیزی را بگوید. وجدان یعنی آن چیزی را که انسان «وجدنا في الواقع أن الانشاء ایجاد والاخبار لیس بايجاد». پس بین این دو فرق وجود دارد. لذا این قیاس، قیاس مع الفارق است و بنظر می‌رسد این قسمت فرمایش آخوند درست نیست.

نقد قسمت اول استدلال مرحوم آخوند

و اما نسبت به قسمت اول فرمایش آخوند(قده)، اینجا مرحوم محقق اصفهانی عبارتی را در حاشیه دارد.

– من برای اینکه بعضی اوقات آقایان با عبارت مرحوم اصفهانی یا عبارات دیگران انس پیدا کنند، مقید هستم که بعضی از عبارات را بخوانیم و کم‌کم با عبارات بزرگان آشنا و مانوس شوید. حاشیه مرحوم اصفهانی، حاشیه‌ای که تا انسان یکی دو سال روی آن کار نکند، نمی‌تواند این کتاب را در اختیار بگیرد. باید مقداری به سبک عبارت نویسی مرحوم اصفهانی آشنا شود، که بنظر من سبک خاصی در عبارت نویسی دارند. به شیوه استدلالی ایشان انسان آگاه شود، تا کم‌کم بتواند وارد شود و این کتاب را در اختیار بگیرد..

امروز بیان مرحوم اصفهانی را عرض می‌کنیم، فردا هم یک بیان مفصلی، مرحوم محقق عراقی دارد – که شاید مفصل‌ترین بیانی است که در واجب مشروط بیان شده – آن را عرض خواهیم کرد إن شاء الله.

دیروز دو احتمال در کلام آخوند دادیم که اگر شما سوال کنید کدام احتمالات، أقرب به احتمال مرحوم آخوند است، ظاهراً احتمال دوم است که ایشان می‌خواهند بگویند انفکاک بین انشاء و منشأ در آن جایی که منشأ معلق است، مانعی ندارد.

محقق اصفهانی(قدس سرّه) می‌فرماید: «الأولى أن يقال: إنَّ الانشاء إذا أريد به ما هو من وجوه الاستعمال، فتخلّف عن المستعمل فيه محال وجد البعث الحقيقي أم لا. و إذا أريد به إيجاد البعث الحقيقي، و هو الملازم للوجود، فالجواب عنه: أن الإثبات ملازم للثبوت المناسب له، و ما هو الثابت فعلاً هو البعث بثبوت فرضي تقديري؛ حيث جعل المرتب عليه واقعا موقع الفرض و التقدير، و إثبات شيء كذلك لا يتخلّف عن الثابت بذاك النحو من الثبوت. و أما ثبوت البعث تحقيقاً فيتبع ثبوت المرتب عليه تحقيقاً، و الإنشاء لا يكون مطابقاً و مصداقاً لإثبات البعث تحقيقاً إلّا بعد ثبوته تحقيقاً، فلا إثبات كذلك كي يلزم التخلّف».

مرحوم اصفهانی بعث را مبتنی بر حقیقت انشاء کرده‌اند و می‌فرمایند: ما اگر حقیقت انشاء را از وجوه استعمال بدانیم، بگوئیم استعمال؛ یا انشایی است یا اخباری، کما اینکه در باب حقیقت انشاء که ظاهراً حدود پنج مبنا وجود دارد در اینکه حقیقت انشاء چیست، مشهور حقیقت انشاء را معنا کرده‌اند «ایجاد المعني في اللفظ»، که انشاء و منشأ در عالم استعمال می‌رود، انشاء همان لفظ است و منشأ هم همان معنا است.

اگر اینطور گفتیم، مرحوم اصفهانی فرموده: انفکاک بین انشاء و منشأ محال است. چون طبق این مبنا، اگر بخواهد منشأ از انشاء جدا شود، باید بگوییم لفظ استعمال شده، در حالی که مستعمل فيه و معنا ندارد و این نمی‌شود.

وقتی می‌گوییم انشاء یعنی «ایجاد المعني في اللفظ»، یعنی آن را در یکی از کیفیت‌های استعمال و وجوه استعمال می‌آوریم، که استعمال انشایی است. اگر بخواهیم بگوییم بین انشاء و منشأ انفکاک است، معنایش این است که لفظ باشد اما معنا نباشد و این محال است. بعضی بزرگان مانند مرحوم آقای خوئی در محاضرات می‌فرماید اگر ما در انشاء، مبنای مشهور را که همین «ایجاد المعني في اللفظ» اتخاذ کنیم، هیچ مفردی از این اشکال انفکاک بین انشاء و منشأ ندارد و به هیچ وجهی قابل جواب نیست.

اما مرحوم اصفهانی فرموده است: «و إذا ارید به إيجاد البعث الحقيقي»؛ اگر اراده شود به انشاء، ایجاد بعث حقیقی، یعنی مولا یک بعثی حقیقتاً دارد و می‌خواهد این بعث را ایجاد کند، «و هو الملازم للوجود»، این ایجاد با وجود ملازم است، مرحوم اصفهانی می‌فرماید روی این مبنا می‌توانیم این اشکال را جواب دهیم و انفکاک انشاء از منشأ را حل کنیم.

«فالجواب عنه: أن الإثبات ملازم للثبوت المناسب له»؛ جواب از اشکال این است که بله، اثبات با ثبوت ملازم است، ایجاد با وجود ملازم است، اما با کدام وجود؟ با کدام ثبوت؟ ثبوت و وجودی که با خود آن ایجاد، مناسبت دارد. بعد می‌فرماید اینجا که یک انشاء، معلق شده، ما یک ثبوت فرضی تقدیری داریم. آنچه فعلاً ثابت است. من الان گفتم «إن جاءكَ زيدٌ فأكرمه»، «إذا زالت الشمس فصل»، هنوز زوال شمس نیامده است. آنچه که الان ثبوت دارد چه ثبوتی است؟ «و ما هو الثابت فعلاً هو البعث بثبوت فرضی تقدیری»؛ یک ثبوت فرضی یعنی، معلق «حيث جعل المرتب عليه واقعا موقع الفرض و التقدير»؛ مرتب علیه همان شرط است، آن شرط بعنوان تقدیر و فرض قرار داده شده «و إثبات شيء كذلك لا يتخلف عن الثابت بذلك النحو من الثبوت»، اثبات یک شیء که ثبوت آن فرضی است، تخلف از آن ثبوت فرضی ندارد.

اگر ثبوت فرضی است، اثبات هم فرضی است. اگر ثبوت تقدیری است، اثبات هم تقدیری است. چون اثبات باید مناسب با آن ثبوت باشد.

«و أمّا ثبوت البعث تحقیقاً»؛ اما بعث حقیقی چه زمانی می‌آید، «فیتبع ثبوت المرتب عليه» تابع تحقق شرط است، «فیتبع ثبوت المرتب عليه تحقیقاً». بعد می‌فرماید: «و الإنشاء لا يكون مطابقاً و مصداقاً فالإثبات البعث تحقیقاً»؛ انشایی که ما می‌کنیم عنوان اثبات حقیقی را ندارد «إلا بعد ثبوته تحقیقاً»، مگر بعد از اینکه تحقیقاً ثابت شود. مگر بعد از اینکه ثبوت حقیقتاً محقق بود.

در آخر می‌فرماید: «فلا إثبات كذلك»، در ابتدا که مولا می‌گویند «إن جاءكَ فأكرمه»، یا «إذا زالت الشمس فصل»، در آنجا انشاء، مصداق برای اثبات حقیقی نیست، اگر مصداق برای اثبات حقیقی نشد، «فلا إثبات كذلك كي يلزم التخلف»، تا تخلف لازم بیاید. این عبارت مرحوم اصفهانی است.

حالا اگر بخواهیم این عبارت را خلاصه عرض کنیم، ایشان یک کبرایی درست می‌کند و آن کبری این است که اثبات، تابع و ملازم آن ثبوتی است که با خود آن اثبات مناسب است، نه هر ثبوتی. اگر ثبوت را یک ثبوت فرضی و تقدیری گرفتیم، اثبات آن هم همینطور می‌شود. اگر ثبوت را یک ثبوت حقیقی گرفتیم، اثباتش هم همین‌طور می‌شود.

در جمله شرطیه می‌گوییم «إذا زالت الشمس فصل»، اینجا قبل از زوال شمس، ثبوت حقیقی برای صلاة نیست، ثبوت حقیقی که نبود، اثبات حقیقی هم نیست. اگر بگوییم اثبات حقیقی همان موقع است و انشاء را هم مصداق برای اثبات حقیقی بدانیم، اینجا تخلف بوجود می‌آید که بگوییم انشاء آمده، اثبات آمده، ایجاد آمده، اما وجود و ثبوت هنوز نیامده است.

بنابراین ایشان می‌فرمایند: ایجاد، بستگی دارد به نحوه ثبوت و نحوه وجود، اگر آن فرضی است، آن هم می‌شود فرضی، اگر وجود شد حقیقی، - آن زمانی بعث حقیقی محقق است که زوال شمس شود- آن موقع انشاء حقیقی داریم.

در نتیجه ایشان می‌خواهند بفرمایند انشاء، مصداق برای آن اثبات حقیقی است، و آن اثبات حقیقی هم که هنوز نیامده، او تابع ثبوت حقیقی است.

حالا این فرمایش مرحوم اصفهانی را دقت کنید ببینیم اشکالی دارد یا نه؟

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ